

آینه و منصب آینه‌داری در ادب فارسی با تأکید بر روزگار صفوی

اعظم کرمی

دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر عبدالحسین فرزاد^۱

دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲)

چکیده

آینه از دیرباز در زندگی انسان، جایگاه والایی داشته است. مطالعه پیش‌رو، بیانگر این حقیقت است که انسان، همواره از آهن و سنگ و فولاد، آینه‌ای ساخته تا او را در جشن و سرور و جنگ و نبرد و طب و هنر و زیبایی به کار آید. دوره صفوی، روزگار طلایی رونق آینه و عصر رواج و شکوفایی مشاغل مربوط به آن است. در این عهد، با ورود آینه‌های بلوری به عرصه معماری، محمل‌های تازه‌ای بر کارکردهای آینه افزوده شده و نقش آینه، در زندگی مردم برجسته‌تر گردید. شغل آینه‌داری نیز، با استفاده از مهارت‌های جراحی و دلاکی، به مرتبه پزشکی، ارتقاء یافته و موجب اعجاب و شگفتی جهان‌گردان خارجی شد. در این روزگار با توسعه صنعت آینه‌کاری، منصب «آینه‌سازباشی» به‌عنوان منصبی نو، وارد تشکیلات دربار صفوی گردید. چنین تحولاتی، دست‌مایه خلق مضامین زیبایی با موضوع آینه در آثار سخنوران آن عصر شد که پیش از این در ادبیات ما تا این حد بی‌سابقه می‌نماید.

پژوهش حاضر، محصول مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی بیش از دویست عنوان از متون ممتاز نظم‌ونثر و منابع مهم تاریخ عصر صفوی است و سعی دارد با تحلیل و توصیف شواهد و یافته‌ها، افق‌های نوی را در حوزه آینه و منصب آینه‌داری بنمایاند.

واژگان کلیدی: آینه، آینه‌داری، آرایشگری، صفویه، مشاغل و مناصب.

^۱. abdohosein.farzad@gmail.com

مقدمه

به نظر می‌رسد استفاده از ویژگی آیینگی برخی از مواد و پدیده‌های هستی، هم‌چون سایه و سطح آرام آب، نخستین رهیافت انسان به دنیای آینه بوده و احتمالاً سبب نام‌گذاری آیینگی نیز در وجه شباهتی باشد که بین آب و آینه یافته‌اند. به گواهی تاریخ، پس از کشف فلز، آینه‌های مسی، مفرغی و برنزی به وجود آمد و در قرون وسطی، آینه‌های شفاف‌تر و صیقلی‌تری که از فولاد ساخته شد جای آینه‌های قدیمی‌تر را گرفت. ویژگی‌های ذاتی منحصر به فرد آینه از جمله پاکی و شفافیت و درخشندگی، این عنصر را وارد زندگی انسان نمود و با ورود به حیطه کسب‌وکار و زندگی و آئین‌ها، وجودش برای انسان، اجتناب‌ناپذیر گردید. خصیصه جمال‌دوستی انسان، بیش از همه، زنان و بخصوص زیبارویان را شیفته و فریفته آینه نمود، به گونه‌ای که باستان‌شناسان در تمدن‌های ۵۰۰۰ سال پیش، در قبور فراعنه و ۴۵۰۰ سال پیش در تمدن «مینوسی» در تابوت زنان نیز، نشانه‌هایی از آن را یافته‌اند. (ر.ک: سعیدیان، ۱۳۸۸: ذیل آینه)

آینه، هم‌چون آب، مظهر پاکی و صفا و تجلی نور و روشنی بوده و «نزد عرفا به قلب مؤمن و دل صوفی و مرد کامل، تعبیر شده است.» (خاتمی، ۱۳۹۰: ۴۲۵/۱) آینه، علاوه بر این که در ادبیات فارسی، وجوه تشبیه، تمثیل، ترکیب و کنایه فراوانی دارد، در فرهنگ و ادبیات ما نیز سابقه طولانی داشته و بتدریج با افزایش نقش آن در زندگی، دامنه کاربرد آن در آثار سخنوران نیز افزایش یافته است. در دوره صفوی، جایگاه آینه در ذروه ترقی و شکوفایی بود تا حدی که کاربردهای گوناگون آن، موجب خلق مضامین عالی در دیوان شاعران و سخنوران این عهد و بخصوص صائب تبریزی و بیدل دهلوی شده و شاعر اخیر، به همین سبب، به «شاعر آینه‌ها» ملقب است. (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۵)

این مطالعه، باهدف شناخت شغل آینه‌داری و کاربردهای آینه و مشاغل و منصب‌های مرتبط با آن، در دوره صفوی و بر پایه منابع شاخص آن عصر انجام شده و نگارندگان، سعی دارند با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، که ناظر بر بیش از ۲۰۰ عنوان از منابع و مآخذ مهم ادبی و تاریخی عصر صفوی و برخی از متون شاخص ادبی پیش از این دوره است، شواهد و مستندات مستخرج از جنبه‌های واقعی و عینی آینه را در دو مبحث اصلی آینه و آینه‌داری، در بوتنه تجزیه و تحلیل محتوایی به چالش نهند.

شاید ساده‌ترین شکل استفاده از آینه، آن بوده که آن را بر دیوار اتاق آویخته، یا بر طاق و طاقچه و رف نهاده‌اند؛ اما این صدرنشینی آینه و بخصوص، منزلت آن در ادبیات عصر صفوی از چه روی بوده است؟ شغل آینه‌داری چیست و چه جایگاهی در عصر صفوی دارد و چه عاملی باعث ورود آینه به عرصه‌های مختلف علمی و اجتماعی شده است؟

۲-۱ فرضیه پژوهش

مهم‌ترین فرضیه‌ای که این مقاله، قصد اثبات آن را دارد، این است که رویکرد شاهان صفوی به آینه‌های بلوری و استفاده از آن در معماری بناهای باشکوه و در پی آن، ورود منصب تازه‌ای به نام «آینه ساز باشی»، آینه و مشاغل مربوط به آن را در کانون توجه عموم قرار داده، آن سان که نشانه‌های این شکوه و احترام، در آثار شاعران و سخنوران نیز مشهود است.

۳-۱ پیشینه پژوهش

نقش آینه در زندگی و اهمیت آن در متون ادبی، تاکنون مطالعاتی چند را سبب گردیده که برخی از آنها عبارت‌اند از: (۲۱) - «آینه» و «آینه‌کاری»: نام دو عنوان مقاله از محمدحسن سمسار (۱۳۴۲ و [بی تا]) که در دانشنامه بزرگ اسلامی دیده می‌شود و نویسنده هر دو مقاله، صرفاً به جنبه‌های تاریخی ساخت آینه پرداخته است. (۳) - «آینه، جنگ ابزاری ناشناخته در آوردگاه»: مقاله‌ای است از دکترپورنامداریان و سام خانانی (۱۳۹۳)، که در نشریه «کهن‌نامه ادب پارسی» منتشر شده و همان‌طور که از عنوان این پژوهش پیداست، موضوع مقاله، پیرامون نقش آینه در جنگ و نبرد است (۴) - «استفاده از آینه، نوعی درمان برای بیماری لقوه در تاریخ پزشکی ایران»، نوشته منیژه عبداللهی (۱۳۹۲)، که در پایگاه جهاد دانشگاهی (SID) نمایه شده است (۵) - «آینه و آینه‌داری در ادب فارسی»، نوشته طاهره حق پرست (۱۳۹۰)؛ مقاله اخیر در نود و هشتمین شماره نشریه «رشد زبان و ادب فارسی» نگارش یافته و صرفاً حاوی اطلاعاتی است در باب برخی از کاربردهای آینه و ذکرشواهد ادبی آن. به این ترتیب به نظر می‌رسد برخلاف اهمیتی که آینه و شغل آینه‌داری در پهنه ادب فارسی و بخصوص در دوره صفویه داشته است، توجه کافی بدین موضوع معطوف نگردیده و پژوهش حاضر به لحاظ نو و مستقل بودن، از ویژگی اصالت برخوردار است.

۴-۱ روش پژوهش

روش این مقاله، توصیفی - تحلیلی و بر مبنای استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. مباحث این تحقیق در سه بخش اصلی تنظیم گردیده است: ۱- آینه ۲- کاربردهای آینه ۳- آینه داری.

۱. آینه

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند

(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۳۸)

بر اساس شواهد ادبی، نخستین بار ارسطو آینه بزرگی ساخته و برفراز مناره شهر اسکندریه، در مصر نصب نمود تا سکنه شهر از تهاجم قوم فرنگ در امان باشند؛ فرنگی‌ها از غفلت پاسبانان استفاده کرده و آینه را به دریا افکنده و اسکندریه را برهم زدند؛ پس از آن دوباره آینه را از دریا درآوردند. این آینه به آینه اسکندری معروف است (برهان، ۱۳۷۶: ذیل آینه اسکندری) صرف نظر از تعابیر متفاوت و بعضاً ضد و نقیضی که از روایت ریشه‌دار اسکندر و آینه در دست است و هریک راه به جایی برده و نظر به سویی دارد، همه آنها در یک اصل، اشتراک دارند و آن ویژگی آهنین بودن جنس آینه است. صائب از سد آهنینی سخن می‌راند که اسکندر، برای حفاظت شهر در برابر حملات یاجوج و ماجوج ساخته است:

اثر بگنار تا ایمن شوی از مرگ گمنامی که از آینه اسکندر حصار آهنین دارد

(صائب، ۱۳۹۱: ۱۴۲۹/۳)

فردوسی در داستان پادشاهی اسکندر، نظامی در هفت پیکر و فیضی و طالب آملی هریک در دیوان خود، بدین وجه از آینه، نظر داشته‌اند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۲: ۲۶/۷؛ نظامی، ۱۳۷۸: ۵۸۸؛ فیضی، ۱۳۶۲: ۴۰۶ و آملی، ۱۳۴۶، ۵۳۰۶-۵۳۰۷) بدین اعتبار می‌توان گفت، صنعت آینه‌سازی تا دیرزمانی در زمره صنایع فلزکاری بوده است. آینه فلزی در مجاورت رطوبت هوا و با کم‌ترین تنفسی، اکسیده شده و نیازمند جلا و صیقل بود. از این رو حفاظت و مراقبت از آن، امر مهمی بوده که از گذشته‌های دور تا روزگار صفویه همچنان مطرح بوده است:

بسا آینه که اندر دست شاهان سیه گشت از نفیر دادخواهان

(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۳۱)

چشم پوشیدن، به است از دیدن نادیدنی زمین سبب آینه گیرد از هوا زنگار را

(صائب، ۱۳۹۱: ۳۳/۱)

آینه‌های فلزی قابلیت تعمیر و صیقلی شدن داشت؛ بدین ترتیب افرادی به نام «صیقلی»، «آینه افروز»، «آینه پرداز» یا «روشنگر» با ابزار خمیده‌ای به نام مصقل یا صیقل و با استفاده از خاکستر داغ گلخن حمام، آینه را جلا داده و تعمیر می‌نمودند:

گردید چو صیقلِ قلدت از دورِ فلکِ خم آینه دل را نشد از زنگ برآری
(صائب، ۱۳۹۱: ۳/۳۳۹۶)

درین عهد از رواج تیره‌روزی کس آینه به روشن‌گر نیاورد
(کلیم، ۱۳۳۶: ۲۱۶)

وحشی بافقی، شاعر عصر صفوی از روشن‌گران و آینه پردازان دوره‌گرد عصر خود چنین خبر می‌دهد:

ای سینه زنگ‌بسته دلی داشتی کجاست؟ آینه‌ات بیار که روشن‌گر آمدست
(وحشی بافقی، ۱۳۹۱: ۱۷۶)

برای حفاظت آینه از زنگار و کدورت ناشی از هوا و رطوبت، آن را در نم می‌پیچیدند. گویا نم به علت طبیعت گرم و خشکی که داشت مانع از جذب رطوبت و اکسیداسیون آینه می‌شد:

خودنمایی، چه بلاهای نمایان دارد ایمن از زنگ بود آینه تا در نم است
(صائب، ۱۳۹۱: ۲/۷۱۷)

علاوه بر نم، آینه‌دان هم برای مراقبت از آینه مفید بود. از این رو هنرمندان باذوق این دوره، در ساختن آینه‌دان‌های منقوش زیبا و نفیس، ذوق و هنر فوق‌العاده‌ای از خود نشان می‌دادند. (ر.ک: شاردن، ۱۳۷۵: ۲/۸۷۶-۸۷۷) وصف این آینه‌دان‌های زیبا در آثار سخنوران آن عهد بسیار است؛ برای نمونه:

از شرم و حیا پرتو رخسار تو افزود این آینه شد صیقلی از آینه‌دان‌ها
(صائب، ۱۳۹۱: ۱/۴۰۲)

گر به زمین بسپری نعل سمند جلال آینه‌دانی شود سربه‌سر این خاک‌دان
(محتشم، ۱۳۸۷: ۳۳۱)

به نظر می‌رسد آینه‌دان، در بعضی موارد به صندوقچه‌ای نیز اطلاق شده که آرایش‌گران، ابزار و لوازم کار خود را در آن می‌نهادند؛ اما در فرهنگ‌ها بدین مفهوم تصریح نشده است. صاحب «بهار عجم» آینه‌دان را کیسه یا خانه چوبی داند که آینه در آن می‌نهادند و این بیت از خواجه آصفی را ذکر نموده است:

آورد پی زینت رخسار و دو چشمت مشاطه حُسن، آینه و آینه‌دان‌ها
صائب نیز در تأیید این مدعا می‌گوید اگرچه معشوق، ابزار تجمل و خودآرایی در اختیار دارد
نیازی بدان‌ها نیست، چرا که عصمت و عفاف او زیبایی‌اش را بیشتر می‌نمایاند:

حُسن از پرده ناموس نشود رسواتر ورنه آن آینه‌رو آینه‌دان‌ها دارد
(صائب، ۱۳۹۱: ۱۵۹۷/۴)

در روزگار صفویه برای نخستین بار با ورود آینه‌های شیشه‌ای و بلوری از اروپا به ایران، اوضاع متحول گردید؛ اما نه چنان دفعی که طومار این صنعت را به یکباره درنوردد، چرا که در آینه‌های فلزی، مقدار زیادی نقره به کار می‌رفت که از نظر شفافیت با آینه‌های بلوری، پهلو می‌زد ضمن اینکه برخلاف آینه‌های بلور وارداتی، که لایه قلع و جیوه پشت آن در هوای خشک ایران خیلی زود ریخته و به علت ناآگاهی از روش تعمیر، آینه بدون استفاده می‌ماند آینه‌های فلزی، با کمی پودر سمباده نرم، جلا می‌یافت و به علت دوام و استحکام، محبوبیت بیشتری داشت (شاردن، ۱۳۷۵: ۶۰۳/۲) بیت زیر از قآنی، شاعر عصر قاجار، مؤید این حکایت است که کار استفاده از آینه‌های فلزی، به روزگار او نیز رسیده است:

زنگ‌زدایی ز روی آینه تا کی؟ آیینۀ روئین کی زنگ غم بزداید؟
(قآنی، ۱۳۷۷: ۸۲۵)

آینه‌های بلور وارداتی، به لحاظ قطر و ضخامت زیادی که داشت به آینه سنگی معروف بود. (سمسار، ۱۳۴۲) البته، دلالت این وجه تسمیه به جهت ماده اولیه شیشه که از سنگ است نیز دور از تصور نیست. بیدل دهلوی از آینه سنگی این گونه یاد می‌کند:

بی‌صفا محرمی خویش چه امکان دارد؟ سنگ تا شیشه نشد آینه سنگ نشد
(بیدل دهلوی، ۱۳۲۵: ۶۵۹)

صاحب «بهار عجم» نیز آینه سنگ را آینه بلوری دانسته و بیت زیر را از محسن تأثیر برای نمونه ذکر می‌نماید:

عَبَثِ مَدَه دَلِ سَخْتِ کِشَانِ عَشْقِ از دَسْتِ کِه قِیْمَتِی بُوَد آئِیْنِه‌ای کِه از سَنَگِ اسْتِ

۲. کاربردهای آینه

۱-۲. آینه و مشاهده جمال و زیبایی

استفاده از آینه، عموماً به علت خاصیت نقش‌پذیری و انعکاس تصویر ناظر در آن است و ناگفته پیداست که زشت‌رویان و زیبارویان را هر یک چه سروکاری با آینه است؛ یکی دائم روی در آینه دارد و دیگری پای بر آن؛ یکی هر دم، آینه در پیش دارد و آن یک در بغل. از این رو مضامین پرشماری از این اقبال و ادب‌ها در شعر فارسی دیده می‌شود:

دیده‌تو راست نیست، لاف یکی‌بین‌نزن صورت تو خوب نیست، آینه بر طاق نه
(خاقانی، ۱۳۲۸: ۶۵۹)

نیستم یک چشم‌زد ایمن ز آسیب شکست گویا آینه‌ام در زنگبار افتاده‌ام
(صائب، ۱۳۹۱: ۲۵۵۱/۵)

برون میار دل روشن از بغل، صائب رواج آینه در زنگبار معلوم است
(صائب، ۱۳۹۱: ۸۴۵/۲)

۲-۲. کاربرد آینه در جنگ و نبرد

سازد فلک ز عزم تو دائم سلاح خویش دارد شجاع روز و غا در بر آینه
(خاقانی، ۱۳۲۸: ۳۹۹)

علاوه بر ذکر نام اسکندر و آینه‌ای به نام او، کاربرد دیگر آینه در میدان‌های جنگ و کارزار مشاهده می‌شود. براساس لغت‌نامه دهخدا، این آینه‌ها بر پشت و سینه و ران جنگ‌جویان نصب می‌شد و آن را چهارآینه/ چهارآینه می‌خواندند. (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل آینه) این سلاح مصقول و سنگین و درخشان و فولادین، گاه، برگستوان اسب و لباس رزم جنگ‌جویان را می‌آراست و علاوه بر حفاظت بدن، با خیره کردن چشم دشمن در مقابل نور آفتاب و ایجاد ترس و هراس از هیبت و صلابت مبارز، موجب تضعیف روحیه حریف می‌گردید:

ز برگستوانش همه قلب‌گاه ز بس آینه چون درفشنده ماه
(اسدی طوسی، ۱۳۹۴: ۷۷)

از کاربردهای دیگر آینه، استفاده از آن در هنر سخن‌آموزی به طوطی بوده است که شیوه‌ای کهن و متداول بوده و در مثنوی معنوی نیز ضمن تمثیلی در حکایت تلقین شیخ، مریدان را چگونگی این آموزش بیان شده است (مولوی، ۱۳۸۰: ۷۷۹/۵). به گواهی ابیات زیر، این شیوه سال‌ها پس از مولوی نیز همچنان تداوم داشته است:

نیست ممکن عشق را در سینه پنهان داشتن قرب این آئینه طوطی می‌کند زنگار را
(صائب، ۱۳۹۱: ۳۲/۱)

طوطی ناطقه‌ام طاقت گفتار نداشت دیدم آئینه روی تو و گویا گشتم
(محتشم، ۱۳۸۷: ۱۸۹)

۲-۵. آینه به‌عنوان زیور و پیرایه

صاحب «بهار عجم»، ذیل آینه انگشتی، به رسم زنان در استفاده از آینه در نگین انگشتی اشاره نموده و بیت زیر از صائب را نیز برای شاهد مثال، آورده است.

این قوم خود آرا که کنون بر سردست‌اند وقت است نگین خود از آئینه بسازند
از هم‌نشینی‌های متعدد واژه‌های آینه و پیشانی در آثار شاعران این عهد، ممکن است بتوان چنین استنباط نمود که آینه، پیرایه‌ای برای پیشانی بانوان بوده است؛ اگر چنین تصویری درست باشد، این آینه‌های پیشانی، ظاهراً پولک‌های فلزی‌ای بوده که زنان، مانند پیشانی‌بند بر پیشانی خود می‌آویخته‌اند و هنوز هم جزء الگوی لباس‌های محلی در برخی از نواحی ایران نیز بر جای مانده است:

چین به پیشانی چون آینه خویش مزن تنگ بر طوطی خوش‌حرف مکن میدان را
(صائب، ۱۳۹۱: ۲۶۷/۱)

پیشانی عفو تو را پرچین نسازد جرم ما آئینه کی بر هم خورد از زشتی تمثال‌ها؟
(صائب، ۱۳۹۱: ۴۱۰/۱)

در این صحرا، همه گراز غباری چشم می‌پوشم عرق، آئینه‌ها بر جبهه می‌بندد مروت را
(بیدل دهلوی، ۱۲۲۵: ۳۶)

اما آینه پیشانی اسکندر در بیت زیر، نگارنده را بدین گمان می‌افکند که گویا این قبیل آینه‌ها صرفاً زیوری زنانه نبوده و مردان را نیز به کار می‌آمده است:

توان ز آینه جبهه سکندر دید سیاه کاسگی آب زندگانی را

(صائب، ۱۳۹۱: ۳۱۷/۱)

۲-۶. آینه و پزشکی

قدما، بیماری لقوه را با آینه چینی درمان می‌کردند و «آینه چینی، آینه ایست که از تال^۱ سازند و آن را به عربی «سجنجل» گویند.» (برهان، ۱۳۷۶: ذیل آینه چینی) صاحب «ذخیره خوارزمشاهی»، لقوه را نوعی بیماری می‌داند که در عضله‌های روی چشم اتفاق می‌افتد. در این بیماری، چشم و ابرو و لب و پوست و پیشانی از وضع طبیعی خود خارج می‌شود. برای معالجه لقوه، از بیمار خواسته می‌شد با نگریستن در آینه چینی، کجی‌های به وجود آمده در صورت را اصلاح کند. البته معالجه بیمار، نیاز به اتاقی با میزان نور کافی و نیز فراهم آوردن شرایط روحی مساعد برای او داشت که بحث آن در این مختصر نمی‌گنجد (ر.ک: عبداللهی، ۱۳۹۲: ۱۰۵) خاقانی و صائب در بیت‌های زیر بدین کاربرد اشاره دارند:

بخت، گم کردند چون یاری ز کافر خواستند روی کثر دیدند چون آینه مغفر ساختند

آینه می‌برد کجی از نقش‌های کج عیب کسان، به دیده هنر می‌شود مرا

(صائب، ۱۳۹۱: ۳۵۰/۱)

در «بهار عجم» ذیل آینه چینی این دو بیت از یوسفی طیب آمده است:

آن را که رسد از مرض لقوه گزند باید که به یاد دارد از من این پند

آینه چینی به نظر آورده در خانه تاریک نشیند یک‌چند

به نظر می‌رسد این همان شیوه‌ای باشد که متخصصان، در پزشکی امروز با بهره‌گیری از آن به نوعی

عینک رسیده‌اند که می‌تواند برای در رفع مشکل انحراف چشم و اصلاح بینایی بیمار استفاده شود.

از دیگر استفاده‌های درمانی آینه، تأثیر آن در غم‌زدایی و اثر شادی‌بخش آن بوده است. گویا این

خاصیت، در آینه‌های خاصی از جمله آینه سیمین وجود داشته است. در «ویس و رامین» به «سیمین

آینه» که گویا دافع غم و اندوه بوده، این گونه اشاره شده است:

چو سیمین آینه سر بر زن از کوه ببین بر جان من صد گونه اندوه

(گرگانی، ۱۳۴۹: ۲۸۷)

فرض نگارنده با این بیتِ قائلی قوت می‌گیرد که او خاصیت غم‌زدایی را از آینه روئین سلب نموده است:

زنگ‌زدایی ز روی آینه تا کی؟ آینه روئین کی زنگ غم بزداید؟
(قائنی، ۱۳۷۷: ۸۲۵)

از آینه برای آزمودن تنفس و علائم حیاتی بیمار هم استفاده می‌شد و این بدین صورت بوده که «در حالت سکتِه و بی‌هوشی تمام که مشتبه به مرگ باشد آینه را پیشِ نفس گذارند تا حالِ موت و حیات معلوم کنند.» (خاتمی، ۱۳۹۰: ۴۲۵/۱) این روش هنوز هم کاربرد دارد:

از دلِ خسته من گر خبری می‌گیری برسان آینه را تا نفسی می‌آید
(صائب، ۱۳۹۱: ۱۷۵۴/۴)

خبر به آینه می‌گیرم از نفس هر دم به زندگی شده‌ام بس که بی‌گمان بی تو
(صائب، ۱۳۹۱: ۳۱۶۸/۶)

۲-۷. آینه برای مشایعتِ مسافر

رسم آن بوده که مسافر را با قرآن و آب و آینه مشایعت کرده و پس از حرکت او آب را بر آینه می‌ریخته‌اند.

بنمایید به جز آینه و آب کسی که به دنبالِ سرمِ روزِ سفر می‌گیرد
(صائب، ۱۳۹۱: ۱۷۵۹/۴)

حاصل ما ز عزیزان سفر کرده خویش مشتِ آبی است که بر آینه دیده زدیم
(صائب، ۱۳۹۱: ۲۷۴۸/۵)

تصور می‌رود این سنت، از روزگاری آغاز می‌گردد که آینه‌های بلوری به بازار آمده است زیرا چنین معامله‌ای با آینه‌های فلزی که با کمترین آهی مکدر می‌شد، بسیار گران تمام شده و به منت روشن‌گر، که صائب از آن بسیار گله دارد نمی‌ارزیده است:

بارِ منت بر نمی‌تابد دلِ آزاده‌ام دل، سیه می‌گردد از پردازِ روشن‌گر مرا
(صائب، ۱۳۹۱: ۷۸/۱)

۲-۸ آینه و معماری

وحشت کند ز خود، دل روشن چه جای خلق یک‌تن هزار تن بود آینه‌خانه را
(صائب، ۱۳۹۱: ۳۶۳/۱)

هنر آینه کاری و استفاده از آینه‌های بلوری برای ساختن تالارها و آینه‌خانه‌ها و تزئین کلیسا و گرمابه و حظ‌خانه و آینه‌بندی دیوارها و ستون‌ها از دوره صفویه آغاز شده است. (ر.ک: آصف، ۱۳۸۲: ۸۲، ۱۰۷، ۸۶، ۸۴ و ۱۸۸) در روزگار شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) کاخ آینه‌خانه در کنار زاینده‌رود ساخته شد و این در حالی است که پیش از آن برای نخستین بار، از آینه در تزئین دیوان‌خانه شاه تهماسب صفوی (۹۱۹-۹۸۱ ق) در قزوین استفاده شده بود. (ر.ک: سمسار؛ ذکاء، [بی تا]: ۵۵۹/۲) پس از انتقال پایتخت، از قزوین به اصفهان، هنر آینه‌کاری برای تزئین کاخ‌ها و خانه‌های مجلل، مورد اقبال اعیان و دولت‌مردان واقع شد؛ به طوری که بنا بر اظهارات شاردن، تنها در اصفهان ۱۳۷ دستگاه کاخ آینه‌کاری شده وجود داشته است. (سمسار و ذکاء، [بی تا]) رواج آینه‌بندی ابنیه در این روزگار موجب شد برای نخستین بار در دوره صفویه شغل آینه‌سازی رواج یافته و منصب «آینه‌ساز باشی» به‌عنوان منصبی تازه به تشکیلات دربار صفوی راه یابد. (ر.ک: آصف، ۱۳۸۲: ۱۱۱)

۲-۹. آینه‌بندان کردن شهر در جشن‌ها و آیین‌ها

همچو آینه که در شارع عام آویزند عمر من صرف پریشان‌نظری می‌گردد
(صائب، ۱۳۹۱: ۱۵۹۲/۴)

شواهد ادبی، حکایت از آن دارد که در دوره صفویه، معابر، میدان‌ها و بازار را با آینه آذین می‌نمودند:
چشم شوخ تو به عیب دگران مشغول است ورنه صد آینه در ره‌گذر آویخته‌اند
(صائب، ۱۳۹۱: ۱۶۸۸/۴)

خوشا قزوین و باغ شاه و گل‌گشت خیابانش که از آینه پیشانی صبح است میلانش
(صائب، ۱۳۹۱: ۲۳۸۸/۵)

احتمال دارد این موضوع اشاره به سنت آینه‌بندان کردن در جشن‌ها و مراسم شادی و استقبال از بزرگان داشته باشد و بیت‌های زیر نیز دلالت بدین موضوع دارد:

کدام آینه‌رو احرام این میخانه می‌بندد که می، آینه بر پیشانی پیمانہ می‌بندد؟
(صائب، ۱۳۹۱: ۱۴۰۶/۳)

مُلکِ ری را باز از آئینه آئین بسته‌اند / یا ملائک عرش را از نور آذین بسته‌اند؟
(قائنی، ۱۳۷۷: ۹۰۸)

۲-۱۰. کاربرد آینه در تسخیر، سحر و طلسم و جادو

قدما همراه داشتن آینه را موجب گریختن پریان از آدمیان می‌دانستند (رک: عبداللهی، ۱۳۹۲: ۱۰۴). آنان با طلسماتی از آینه و شانه به سحر و جادوگری می‌پرداختند. تصور می‌رود بتوان ریشه‌های این اعتقاد را در شغل آینه‌بینی، که امروزه هم در گوشه و کنار دیده می‌شود جست‌وجو نمود. اشعار زیر از سلمان ساوجی، نظامی و صائب، ناظر بر همین خرافه است:

به چین چون رومیان آینه بستند / سپاه زنگ را برهم شکستند
پری رویان شب، آینه دیدند / از آن آینه چینی رمیدند

(ساوجی، ۱۳۴۸: ۴۱)

یکی آینه و شانه درافکند / به افسونی به راهش کرد دریند
فلک این آینه و آن شانه را جست / کزین کوه آمد و زان بیشه برست
زنی کوشانه و آینه بفکند / ز سختی شد به کوه و بیشه مانند

(نظامی، ۱۳۷۸: ۱۶۷)

به کدام آینه تسخیر کنم روی ترا؟ / که دل صاف من آینه تار است ترا

(صائب، ۱۳۹۱: ۲۴۲/۱)

به چشم پاک کرد آینه تسخیر آن پری‌رو را / چنین فتح نمایانی ز اسکندر نمی‌آید

(صائب، ۱۳۹۱: ۱۵۵۴/۳)

۳. آینه‌داری یا آینه‌گردانی

خوب رویان چون نشینند به ایوان غرور / منصب آینه‌داری به سکندر ندهند

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۶۴)

در لغت‌نامه دهخدا در تعریف آینه‌دار آمده است: «آنکه آینه در پیش دارد تا عروس و جز او خویشان در آن ببینند.» دهخدا، آینه‌دار را سرتراش، سلمانی و دلاک و حجام نیز معنا کرده است. مشاطه

نیز بزرگ‌کننده و آرایش‌کننده عروس است. زن شانه‌کش. و در عرف، زنی که عروس را بیاراید. (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل آینه‌دار و مشاطه) در «بهار عجم»، مشاطه، به معنای آینه‌دار آمده است. (بهار، ۱۳۷۹) هاتف اصفهانی و فیضی در این باب گویند:

هر دم از فتح و ظفر بندد دگرگون زیوری
بر عروس دولتش مشاطه بخت بلند

(هاتف اصفهانی، ۱۳۷۸: ۸۹)

می‌کند مشاطه صنع این همه نقش و نگار
نوعروس ملک را امروز زیب و زیور است

(فیضی، ۱۳۶۲: ۲۴۵)

آینه‌داری به‌عنوان مشاطگی، آرایش‌گری و سلمانی در تاریخ ما سابقه طولانی داشته است. سعدی در حکایت ۱۱ از باب دوم گلستان و مولوی در مثنوی معنوی و سایر سخنوران از آن سخن رانده‌اند. در مثنوی مولوی می‌خوانیم:

آن یکی مرد دو مو آمد شتاب
پیش یک آینه‌دار مستطاب

گفت از ریشم سپیدی کن جدا
که عروس نو گزیدم ای فتی

ریش او ببرید و گُل پیشش نهاد
گفت تو بگزین مرا کاری فتاد...

(مولوی، ۱۳۸۰: ۴۰۶/۳)

بیدل و سالها پس از او فروغی بسطامی نیز آینه‌داری و مشاطگی را به یک معنا به کار می‌برد:

بیدل اگر نه طبع تو مشاطگی کند
آینه‌دار شاهد معنی، بیان کیست؟

(بیدل دهلوی، ۱۲۲۵: ۳۷۰)

ای آن که شادی آینه‌دار رخ یوسف
یک لحظه به فکر دل یعقوب حزین باش

(فروغی بسطامی، ۲۵۳۷: ۱۲۳)

در دوره صفوی، شغل دوره‌گردی آینه‌داران رواج داشته است. صائب با در نظر داشتن این مفهوم چنین می‌گوید:

پی به عیب خود نبردم تا بصیرت داشتم
خویش را نشناختم آینه‌دار از دست رفت

(صائب، ۱۳۹۱: ۶۸۱/۲)

اگر آینه‌داری در بیت بالا صرفاً به معنای آینه در پیش داشتن باشد باید تصور کنیم که آینه، کالای گران‌بها و کمیابی بوده و یا بتوان این چنین گمان نمود که آینه‌های فلزی، شفافیت لازم را نداشته و آینه‌داران، آینه‌های کریستال را برای عرضه به مشتریان متمول و دولت‌مند خود می‌گردانده‌اند تا خود را در آن دیده و بیارایند. این حدس چندان درستی نبوده و هیچ شاهدهی نیز بر این مدعا وجود ندارد مگر این‌که فرض کنیم آینه‌داران همان مشاطگان و آرایش‌گران دوره‌گرد بوده‌اند که برحسب تقاضای مشتریان به آرایش و پیرایش آنان می‌پرداختند. این فرض، با نقل شاهدهی از زبان شاردن (Jean Chardin) جواهرفروش و جهان‌گرد فرانسوی قرن ۱۷ تأیید می‌شود. او در سفرنامه‌اش می‌نویسد:

«آرایش‌گران هرروز از صبح‌گاهان درحالی‌که آینه‌ای گرد و دسته‌دار به قطر چهارشست، در دست دارند از خانه بیرون می‌روند و در حال عبور، آینه را به دست کسانی که تصور می‌کنند وقت اصلاح سروصورتشان فرارسیده است می‌دهند. از این بابت مزدی به ایشان تعلق نمی‌گیرد اما اگر کسی را اصلاح کنند سه یا چهار سو مزد به ایشان داده می‌شود؛ و آنان که پنج شاهی، مزد اصلاح سروصورت خود می‌دهند در شمار افراد متشخص و عالی‌مقام‌اند.» (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۳۷/۲)

رسم دوره‌گردی در این شغل یا به عبارتی آینه‌گردانی، پیش‌ازاین‌ها هم معمول بوده است. در «تاریخ حبیب السیر» سندی موجود است که مشاطگان برای آرایش بانوان متشخص، به منزل آنان می‌رفته‌اند (ر.ک: خواند میر، ۱۳۵۳: ۴۰۵). البته آینه‌دار، به معنی کسی که آینه در مقابل عروس و جز آن بدارد نیز متداول بوده و هست و در دربار شاهان و بزرگان، آینه‌دارانی بوده‌اند که در مقابل شاه و بانوان حرم، آینه می‌نهادند و این صرفاً از نظر ارضای میل تجمل‌طلبی و جلال و شکوه اعیان و بزرگان و در مراسم عروسی، مقبول و پذیرفتنی است نه برای عموم افراد و مردم کوچه و بازار. در برخی از ابیات، تشخیص آینه‌داری محض، از آرایش‌گری دشوار است و گویی هر دو به یک معنا آمده است. اوحدی می‌گوید:

جز یکی نیست صورت‌خواجه کثرت از آینه‌ست و آینه‌دار

(اوحدی، ۱۳۴۰: ۲۰)

آیا آینه‌دار در برابر خواجه، آینه‌های متعدّد نهاده و به ازای هر آینه، تصویری وجود دارد یا هنر آینه‌دار است که چهره خواجه را به گونه‌های مختلف آراسته است؟ یا هر دو وجه می‌تواند صادق باشد؟ گو اینکه وجود چند آینه‌دار نیز برای یک نفر، غریب و بی‌سابقه نبوده است:

آهن که چه دید از غم آن چهره بگوید تا آینه پیشش نزنند آینه‌داران
(اوحدی، ۱۳۴۰: ۳۱۰)

تو به این حُسن به مشاطه کجا پردازی؟ که دو صد آینه‌رو آینه‌دار است ترا
(صائب، ۱۳۹۱: ۲۴۲/۱)

شواهد ادبی و تاریخی این دوره، حاکی از آن است که در این عهد، شغل آینه‌داری و سلمانی با مشاغل جراحی و رگ‌زنی و دلّاکی آمیخته شده و از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر شد. آینه‌دار افزون بر سرتراشی، امور مربوط به پزشکی و دلّاکی را نیز انجام می‌داد. حجامت یا خون‌گرفتن، اختصاص به سلمانی‌ها نداشت اطبا و جراحان نیز حجامت و بادکش می‌کردند و مردم، به تناسب وضعیت مالی و مقام و منزلت اجتماعی خود به یکی از این افراد مراجعه می‌نمودند (الگود، ۱۳۵۷: ۱۱۷). از این‌روست که در تذکره عرفات، رگ‌زن و فصّاد شاه از روی تعظیم و احترام، پزشک نامیده شده است:

ملیک به خوردن باده چو مطربان بنشانند به برگرفتن خون، قصد کرد و رگ‌زن خوانند
پزشک فرسخ فرخنده مبارک‌پی به جوی سیم‌درون شاخ سرخ‌بید نشانند
(اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸: ۵۳/۱)

بنابراین چنین رسم بوده که حجامت‌کننده و فصّاد، سلمانی و سرتراشی نیز می‌کرد (ر.ک: رازی، ۱۳۸۹: ۱/۲۶۳۹، ۱۲۶، ۴۴۱ و حسینی حائری، ۱۳۴۲: ۶۳۴). به همین سبب حجام را آینه‌دار هم گفته‌اند (جمال‌الدین انجو، ۱۳۵۱). شایان ذکر است که برخی از فرهنگ‌های آن روزگار مانند «فرهنگ جهانگیری» و «برهان قاطع» در بین ابزارهای حجامت از ناخن‌پیرا نام برده‌اند و این ثابت می‌کند که چیدن ناخن نیز بخشی از کار این صنف بوده است.

شغل دلّاکی نیز بی‌ارتباط با آرایش‌گری نبوده است. در باب معنای واژه دلّک در «زیننه‌المجالس» می‌خوانیم: «ابونصر سکانی گوید شبی در خدمت سلطان بودم چون مجلس خالی شد سلطان، پای دراز کرده گفت پای مرا بمال. یقین من شد که می‌خواهد با من رازی گوید. دراثنای آنکه به دلک اشتغال

داشتم فرمود که حکما گفته‌اند که راز خود را از سه طایفه پوشیده نباید داشت.» (حسینی حائری، ۱۳۴۲: ۵۶۶) همان‌طور که ملاحظه می‌شود لغتِ دلک، به معنای ماساژ و مشت و مال دادن به کاررفته است. دلکان افراد قوی دستی بودند که با ماساژ دادن و مشت و مال، درد را از بدن خارج می‌کردند (ر.ک: واصفی، ۱۳۴۹: ۴۹۷/۱ و ۷۵۲ و حکیم، ۱۳۲۷: ۲۰۰)؛ اما کار دلک به مشت و مال دادن و ماساژ منحصر نمی‌شد و گاه، فصدِ شاه و تراشیدنِ سر او نیز کار دلک بود (ر.ک.: شاردن، ۱۳۷۹: ۶۲؛ جملی کارری، ۱۳۴۸: ۱۶۷ و لسانی شیرازی، ۱۳۴۸: ۲۱). بنا بر سفرنامه اولتاریوس (Adam Olearius)، در این دوره دو نوع سلمانی مشغول به کار بوده‌اند یک گروه، جراح بوده‌اند که زخم‌ها را درمان می‌کرده‌اند و گروه دیگر کارهای مربوط به کوتاه کردن موی سر و ریش و سیبیل و آرایش و پیرایش و کیسه‌کشی و ختنه را به عهده داشتند که به آنان دلک می‌گفتند و از گروه نخست، مشتری بیشتری داشتند. آنان هر دو دگه‌هایی داشته یا کنار دیوار به کار خود مشغول بوده‌اند. (اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۹۸ و شیخ بهایی، ۱۳۷۳: ۹۱). البته تراشیدن موی سروصورت در حمام نیز انجام می‌شده است. از این روی می‌توان گفت در این دوره سرتراشی، دلکی، حلقی، همچون گلخن‌تابی و فوطه‌داری و آب‌کشی، همگی از مشاغل مربوط به حمام بوده است:

نشستم زیر تیغِ مردکی دلک در حمام
عجب زخمی زد و گفتم عفاک‌الله نکو کردی
پس از آن زخم، آمد آبی ریخت سوزان بر سرم گفتم
به زخمی آن چنان راضی نگشتی داغ هم کردی^۲
(اهلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۵۵۷)

در کتاب طب در دوره صفویه در اهمیت کار دلکان می‌خوانیم:

«دوره صفویه دلک‌ها به هیچ وجه، طبقه پائینی از اجتماع محسوب نمی‌شدند. البته در بین خود ایشان نیز اختلافاتی از نظر خوبی و بدی کار وجود داشت به علاوه از نظر خدماتی که انجام می‌دادند نیز گوناگونی‌هایی با یکدیگر داشتند برای مثال عده‌ای فقط به تراشیدن سروصورت اکتفا می‌کردند در حالی که برخی‌ها مثل پزشکان عمومی امروز جراحی‌های کوچک را نیز انجام می‌دادند. بالاترین فرد این گروه، خاصه تراش نام داشت که در واقع سلمانی و هم‌تراز جراح محسوب می‌گشت. این وظیفه او بود که در صورت لزوم از شاه خون

بگیرد و هر وقت که دستور می‌دهد ریش او را بتراشد ... این شخص علاوه بر
فصد و تراشیدن صورت، شاه را در حمام مشت‌ومال نیز می‌داد.»
(الگود، ۱۳۵۷: ۴۰۰، ۲۵)

در این کتاب، داستان دلاکی روایت شده که برای درآوردن استخوان ماهی از گلوئی بیمار فراخوانده شده است او پس از اینکه بیمار را معالجه می‌کند، خود را چنین معرفی می‌نماید: «من تیغ و نشتر خویش را به همراه آورده‌ام آیا می‌خواهید که صورت خود را بتراشید و یا خون بگیرید؟ ... شما نمی‌دانید که تمام دلاکان عالم بسان هم نیستند شما فقط دستور می‌دهید دلاکی حاضر شود اما اینک بهترین دلاکی بغداد در پیش شما ایستاده است دلاکی زبردست و پزشکی حاذق، کیمیاگری بی‌ندیم و منجمی بی‌مانند.» (الگود، ۱۳۵۷: ۱۷۶)

دانش پزشکی و مهارت‌های جراحی و دلاکی آینه‌داران ایرانی عهد صفوی و به‌کارگیری ابزارهای مناسب، موجب اعجاب و شگفتی جهان‌گردان اروپایی شده بود؛ به‌طوری‌که شاردن، جهانگرد فرانسوی در روزگار شاه عباس بزرگ، کیفیت تیغ‌های آینه‌داران ایرانی را از نظر شفافیت و صیقلی بودن چنان ستوده که به نظر می‌رسد در هیچ جای دنیا نظیر نداشته است (شاردن، ۱۳۷۵: ۶۰۳/۲) صاحب کتاب «طب در دوره صفویه» نیز به نقل از تاورنیه در باب دلاکان ایرانی می‌نویسد: «دلاکان ایرانی فوق‌العاده تمیز هستند و به هنگام اصلاح سروصورت، به مراتب نرم‌دست‌تر از سلمانی‌های ما می‌باشند. به نحوی که انسان، واقعاً تیغ ایشان را احساس نمی‌کند. آنها همچنین چاقویی برای گرفتن ناخن‌های دست‌وپا دارند که از آن با مهارت زیاد استفاده می‌کنند.» (الگود، ۱۳۵۷: ۱۷۳)^۳ در دیوان فصیحی می‌خوانیم:

دلاکی گشت از سرم موی زدای گردید ز اعجاز هنر سحرنمای
با استره‌ای که باد را نشکافتد هر موی مرا شکافت تا ناخن پای

(فصیحی، ۱۳۸۳: ۱۹۷)

نتیجه

این پژوهش نشان می‌دهد دوره صفویه دوره طلایی استفاده از آینه بوده و آینه در جنگ و نبرد، جشن و سرور، طب و پزشکی، زیبایی و هنر و سحر و جادوگری و برگزاری انواع مراسم و آیین‌ها، حائز اهمیت بوده و جایگاه والایی داشته است.

شغل آینه‌داری به معنای مشاطگی و آرایش‌گری و سرتراشی از دیرباز در تاریخ ادب ما سابقه داشته و در روزگار صفویّه با مشاغل دلاکی و فصادی و جراحی پیوند یافته و جایگاه معتبرتری به دست آورد.

ساخت آینه‌های بلوری در دوره صفویه و ورود صنعت آینه‌کاری به عرصه معماری و تزئینات ابنیه و ساختمان‌های مجلل و باشکوه، منصب مهم «آینه‌ساز باشی» را در این دوره به وجود آورد. جایگاه رفیعی که آینه، در دربار به دست آورد به اهمّیت و مقام آن افزود و از این رو به آثار سخنوران آن دوره نیز راه یافت.

مشاغلی مانند آینه‌سازی، آینه‌فروشی، روشن‌گری یا آینه‌پردازی؛ آینه‌بندی و آینه‌داری و خاصه تراشی از مشاغل و مناصب مهمّ این دوران است.

مهارت و تیزدستی آرایش‌گران دوره صفوی و رعایت بهداشت و نظافت و همچنین کیفیت بالای ابزارهای مورد استفاده آنان، مورد تمجید و تحسین جهان‌گردان خارجی واقع شده است.

* پی‌نوشت

- ۱- طبّی مس و برنج و نقره و طلا و امثال آن مأخوذ از هندی است. سینی فلزی. (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل واژه تال)
- ۲- برای شواهد دیگر از این موضوع ر.ک: (وحشی بافقی، ۱۳۹۱: ۶۷۲، ۴۷۳؛ رضایی کاشانی، ۱۳۸۹: ۳۸؛ افشار؛ افشاری، ۱۳۸۵: ۲۲۲؛ بدلیسی، ؟؛ ۶۲؛ نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۳۰۱؛ واصفی، ۱۳۴۹: ۲۶۲/۲ و فخرالدین صفی، ۱۳۴۶: ۳۳۱-۳۳۲)
- ۳- برای شواهد بیشتر ر.ک: (الگود، ۱۳۵۷: ۱۸۸، ۱۷۹، اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۱۲۸)

کتابنامه

- ۱- اسدی طوسی، علی بن محمد، ۱۳۹۴، *گرشاسب نامه*، استانبول، موزه توپکاپی، دفتر پژوهش‌های نسخه شناسی
- ۲- آصف، محمدهاشم، ۱۳۸۲، *رستم التواریخ*، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب
- ۳- افشار، ایرج؛ افشاری، مهران، ۱۳۸۵، *قصه حسین کرد شبستری*، تهران، چشمه
- ۴- الگود، سیریل، ۱۳۵۷، *طب در دوره صفویه*، ترجمه محسن جاویدان، تهران، دانشگاه تهران
- ۵- آملی، طالب، ۱۳۴۶، *کلیات اشعار ملک الشعراء طالب آملی*، تصحیح شهاب طاهری، تهران، سنایی
- ۶- امیر خسرو دهلوی، ابوالحسن، ۱۳۶۱، *دیوان کامل امیر خسرو دهلوی*، به اهتمام سعید نفیسی، تهران، جاویدان
- ۷- اوحدی، رکن‌الدین، ۱۳۴۰، *کلیات اوحدی اصفهانی معروف به مراغی*. تصحیح سعید نفیسی، تهران، موسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر
- ۸- اوحدی بلبانی، تقی‌الدین محمد بن محمد، ۱۳۸۸، *تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تصحیح محمد ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر
- ۹- اولتاریوس، آدام، ۱۳۸۵، *سفرنامه آدام اولتاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران، ابتکار نو

- ۱۰- اهلی شیرازی، محمد، ۱۳۴۴، **دیوان اشعار اهلی شیرازی**، به تصحیح حامد ربانی، تهران، سنایی
- ۱۲- بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین، [بی تا]، **شرف نامه**، ترجمه فرج‌الله ذکی الکردی، قاهره، الازهر
- ۱۲- برهان، محمدحسین، ۱۳۷۶، **برهان قاطع**، به اهتمام محمد معین، تهران، امیرکبیر
- ۱۳- بهار، بیک چند، ۱۳۷۹، **بهار عجم: فرهنگ لغات، ترکیبات، کنایات و امثال فارسی**، تصحیح کاظم دزفولیان، تهران، طلایه
- ۱۴- بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق، ۱۲۵۵ق، **دیوان بیدل** [نسخه خطی]، بخارا
- ۱۵- پورنامداریان، تقی؛ سام خانیانی، معصومه، ۱۳۹۳، «آینه، جنگ ابزاری ناشناخته در آوردگاه». کهن نامه ادب پارسی، سال ۵ شماره ۱.
- ۱۶- جمال‌الدین انجو، حسین بن حسن، ۱۳۵۱، **فرهنگ جهانگیری**، ویراسته رحیم عفیفی، مشهد، دانشگاه مشهد
- ۱۷- جملی کارری، جیوانی فرانچسکو، ۱۳۴۸، **سفرنامه کارری**، ترجمه عباس نخجوانی، عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، فرانکلین
- ۱۸- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۷۰، **دیوان غزلیات مولانا شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه
- ۱۹- حسینی حائری، سید مجدالدین محمد بن ابی طالب، ۱۳۴۲، **زینة المجالس**، تهران، کتاب‌فروشی سنایی
- ۲۰- حکیم، منوچهر خان، ۱۳۲۷، **کلیات هفت جلدی اسکندرنامه**، تهران، کتاب‌فروشی و چاپخانه علی‌اکبر علمی
- ۲۱- خاتمی، احمد، ۱۳۹۰، **دیوان موضوعی شعر فارسی**، تهران، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، موسسه نشر تهران
- ۲۲- خاقانی، بدیل بن علی، ۱۳۲۸، **دیوان افضل‌الدین بدیل بن علی نجار خاقانی شروانی**، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران، زوار

- ۲۳- خواند میر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، ۱۳۵۳، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام.
- ۲۴- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۲، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، موسسه لغت‌نامه دهخدا.
- ۲۵- رازی، امین احمد، ۱۳۸۹، *تذکره هفت‌اقلیم*، تصحیح و تعلیقات و حواشی محمدرضا طاهری «حسرت»، تهران، سروش (انتشارات صداوسیما).
- ۲۶- رضایی کاشانی، ۱۳۸۹، *پندنامه انوشیروان به هارون‌الرشید*، تصحیح زهرا حسینی، کرج، جام گل
- ۲۷- سعیدیان، عبدالحسین، ۱۳۸۸، *دایره‌المعارف بزرگ نو*، تهران، علم و زندگی.
- ۲۸- سلمان ساوجی، سلمان بن محمد، ۱۳۴۸، *مثنوی جمشید و خورشید*، به اهتمام ج.پ. آسموسن و فریدون وهمن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۹- سمسار، محمدحسن، ۱۳۴۲، «آینه و سرگذشت آن»، نشریه تصویر، دوره ۲، شماره ۱۴.
- ۳۰- سمسار، محمدحسن؛ ذکاء، یحیی. (بی‌تا)، «آینه‌کاری»، دانشنامه بزرگ اسلامی.
- ۳۱- شاردن، ژان، ۱۳۷۹، *سفرنامه شاردن (قسمت اصفهان)*، ترجمه حسین، عریضی، اصفهان، گل‌ها.
- ۳۲- _____، ۱۳۷۵، *سفرنامه شاردن*، متن کامل، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس.
- ۳۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۵، *شاعر آینه‌ها: بررسی سبک هندی و شعر بیدل*، تهران، آگاه.
- ۳۴- شیخ بهایی، محمد بن حسین، ۱۳۷۳، *کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی*، تهران، چکامه.
- ۳۵- صائب، محمدعلی، ۱۳۹۱، *دیوان صائب تبریزی*، به اهتمام محمد قهرمان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۶- عبداللهی، منیژه، ۱۳۹۲، «استفاده از آینه، نوعی درمان برای بیماری لقوه در تاریخ پزشکی ایران»، *مطالعات تاریخ پزشکی*، دوره ۲، شماره ۳ (ویژه‌نامه).
- ۳۷- فخرالدین صفی، علی بن الحسین، ۱۳۴۶، *لطایف الطوائف*، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران، شرکت بنی اقبال و شرکاء.
- ۳۸- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۲، *شاهنامه فردوسی*، به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان، تهران، قطره.

- ۳۹- فروغی بسطامی، میرزا عباس، ۲۵۳۷، دیوان کامل فروغی بسطامی، با حواشی و تعلیقات م. درویش، تهران، جاویدان.
- ۴۰- فصیحی هروی، ۱۳۸۳، **دیوان فصیحی هروی**، به اهتمام ابراهیم قیصری، تهران، امیرکبیر.
- ۴۱- فیضی، ابوالفیض بن مبارک، ۱۳۶۲، **دیوان فیضی**، با مقابله و مقدمه حسین آهی، [بی‌جا]، فروغی.
- ۴۲- قآنی، حبیب‌الله بن محمدعلی، ۱۲۷۷ق، **پرشان: دیوان حکیم قآنی** [چاپ سنگی]، بمبئی، کارخانه عبدالغفور مشهور بدادومیان بن محمد عبدالله دهایی.
- ۴۳- قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم، ۱۳۶۷، **فوائدالصفویه: تاریخ سلاطین و امرای صفوی پس از سقوط دولت صفویه**، تصحیح مریم میراحمدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴۴- کلیم، ابوطالب، ۱۳۳۶، **دیوان ابوطالب کلیم کاشانی**، به تصحیح و مقدمه ح. پرتو بیضایی، تهران، کتابفروشی خیام.
- ۴۵- گرگانی، فخرالدین اسعد، ۱۳۴۹، **ویس و رامین**، تصحیح ماگالی تودوا، الکساندر گواخاریا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۴۶- لسانی شیرازی، عبدالله بن محمد، ۱۳۴۵، **شهرآشوب**، گردآورنده علی‌رضا مجتهد زاده، مشهد، دانشگاه مشهد.
- ۴۷- محتشم، علی بن احمد، ۱۳۸۷، **دیوان محتشم کاشانی**، تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.
- ۴۸- ملاح، حسینعلی، ۱۳۶۳، **منوچهری دامغانی و موسیقی**، تهران، هنر و فرهنگ.
- ۴۹- مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۰، **مثنوی معنوی**، مطابق تصحیح رینولد نیکلسون، تهران، میلاد.
- ۵۰- نصرآبادی، محمد طاهر، ۱۳۱۷، **تذکره نصرآبادی**، تهران، ارمغان.
- ۵۱- نظامی، الیاس بن یوسف، ۱۳۷۸، **کلیات خمسه نظامی**، مطابق نسخه تصحیح‌شده وحید دستگردی، به اهتمام پرویز بابایی، تهران، نگاه، علم.
- ۵۲- هاتف اصفهانی، احمد، ۱۳۷۸، **دیوان هاتف اصفهانی**، تهران، نگاه.
- ۵۳- واصفی، زین‌الدین محمود، ۱۳۴۹، **بدایع الوقایع**، تصحیح الکساندر بلدروف، [تهران]، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۵۴- وحشی بافقی، کمال‌الدین، ۱۳۹۱، **دیوان وحشی بافقی**، ویراسته حسین آذران (نخعی) تهران: امیرکبیر.